

تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

محمدحسین مددالهی^۱، حسین زمانیه^۲

چکیده

یونانیان از مدتها پیش از ظهور تالس در قرن ششم قبل از میلاد، با فرهنگ مصر آشنایی نزدیک داشته و از دانش آنها بخصوص در حوزه ریاضیات بهره فراوان برده‌اند. در حوزه فلسفه نیز مطالعات اخیر نشان می‌دهد که تالس از نزدیک با تفکر مصر باستان آشنا بوده و در مباحث فلسفی خود متأثر از اندیشه‌های مصریان باستان بوده است. در تفکر مصریان باستان برغم بهره‌گیری از اسطوره‌ها برای تحلیل و تبیین حقایق جهان هستی، رگه‌هایی از تفکر فلسفی به معنی خاص آن نیز دیده می‌شود. در تفکر مصر باستان در مباحثی همچون هستی‌شناسی، سیاست و جامعه و انسان‌شناسی رگه‌هایی از تفکر ناب فلسفی مشاهده می‌شود؛ تفکری که بر محور مفهوم عمیق و ذو ابعاد «مآت» شکل می‌گیرد. مات در عرصه هستی‌شناسی بمعنای نظم، در عرصه سیاست و جامعه بمعنای عدالت و در عرصه انسان‌شناسی بمعنای راستی و درستی است. در عرصه انسان‌شناسی بطور خاص مصریان باستان بر این عقیده‌اند که وجود انسان دارای ابعاد و مراتب نه‌گانه‌یی است که در بین این ابعاد و مراتب نوعی وحدت حاکم است. آنچه باعث ظهور تام این مراتب و بخصوص آخرین

۱۵۳

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد؛ mytkod@gmail.com

۲. استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه شاهد (نویسنده مسئول)؛ zamanaha@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۷/۴/۲۷ تاریخ تأیید: ۹۷/۶/۱۱



مرتبۀ آن یعنی تفکر و اندیشه و بتبع آن جاودانگی انسان است، تبعیت از مآت یا قوانین حاکم بر نظام هستی است. بدین شکل، ایشان بین انسان‌شناسی و هستی‌شناسی خود ارتباطی نزدیک ایجاد میکنند.

کلیدواژها: فلسفۀ مصر باستان، فلسفۀ یونان، هستی‌شناسی، مآت، انسان‌شناسی

* * *

مقدمه

امروزه بیشتر چنین گمان میشود که سرچشمه فلسفۀ بمعنای نوعی نگرش علمی و عقلانی به پدیده‌ها در مقابل نگرش اسطوره‌یی و رازآمیز، یونان باستان است. فلسفۀ یونان باستان در حدود شش قرن پیش از میلاد در ایونیا^۱ در سواحل آسیای صغیر که در آن روزگار بخشی از مستعمرات یونان بود، ظهور کرد.^(۱) فلسفۀ یونان در قرن چهارم پیش از میلاد به پیشرفتهای چشمگیری دست یافت. این دوره با حضور سقراط، افلاطون و ارسطو دوره‌ی شکوفایی فلسفۀ یونان، بشمار میرود.^(۲) نقش این دوره در سیر علمی جهان بگونه‌یی است که امروزه نیز آثار آن در شرق و غرب بویژه در حوزه فلسفۀ، مشاهده میشود. عموماً فلسفۀ یونان با تفاسیر مذکور، اولین فلسفۀ در تاریخ بشر بشمار میرود، لکن تمدن یونان باستان، اولین تمدن بزرگ بشری نیست و از آنجا که فلسفۀ و عقلانیت ارتباطی تنگاتنگ با تمدن دارد و هیچ تمدن بزرگی بدون پشتوانه‌های عقلی و فلسفی شکل نمیگیرد، میتوان ادعا کرد که فلسفۀ یونان باستان اولین فلسفۀ نیست و پیش از یونان ما با رگه‌هایی از تفکر فلسفی در تمدنهای پیشین از جمله تمدن مصر باستان مواجهیم. البته این صرفاً یک ادعای بی‌پایه نیست، بلکه برخی مطالعات تاریخی که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد، مؤید این مطلب است.

یکی از تمدنهای بزرگ پیش از یونان باستان، تمدن مصر باستان است. این تمدن در

1. Ionia

حدود سه هزار سال پیش از میلاد مسیح در شمال شرقی قاره آفریقا در دره رود نیل شروع به شکلگیری کرد و تا زمان تسخیر مصر بدست اسکندر مقدونی پابرجا بود.^(۳) دلایل بسیاری وجود دارد که فلسفه یونان باستان بیش از آنچه ما فکر میکنیم از فلسفه و تفکر مصریان باستان متأثر بوده است. اولین نکته‌یی که گمانه‌های موجود در تأثیر احتمالی تفکر مصر باستان در فلسفه یونان را تقویت میکند، این است که یونانیان اولین گروه در مغرب زمین بودند که مطالبی را در مورد تمدن مصر باستان به رشته تحریر درآوردند. نوشته‌های یونانی که قدمت آن به قرن پنجم قبل از میلاد میرسد تا زمان رمزگشایی خط هیروگلیف بوسیله شمپولین^۱ در سال ۱۸۲۲ م. تنها راه شناخت فرهنگ و تمدن مصر باستان برای پژوهشگران غربی بود و حتی امروزه نیز برغم دسترسی مستقیم به منابع مصری نوشته‌های یونانی یکی از مهمترین مراجع مصرشناسان جدید است.^(۴) خود این امر نشاندهنده علاقه وافر یونان به فرهنگ و تمدن مصر و آشنایی نزدیک آنها با این تمدن است.

نکته دیگری که میتواند گمانه‌های موجود در تأثیر احتمالی تفکر مصر باستان در شکلگیری فلسفه یونان را تقویت کند، نزدیکی مسافت و راه دریایی میان مصر باستان و یونان باستان است. همین امر باعث شد تا تمدن یونان باستان و تمدن مصر باستان در قرن هشتم پیش از میلاد با یکدیگر تلاقی داشته باشند، بنابراین چندان بعید نیست که فلسفه یونان تحت تأثیر فلسفه مصر بوده باشد. ارتباط نزدیک چهره‌های برجسته و تأثیرگذار فلسفه و دانشمندان یونانی پیش از سقراط همچون تالس^۲، فیثاغورس^۳ و دموکریت^۴ با تمدن مصر باستان نیز مؤید این امر است؛^(۵) بخصوص اینکه فلسفه یونان در بسیاری موارد شباهتهای زیادی با تفکر مصر باستان دارد که در ذیل به آنها اشاره خواهد شد.

۱۵۵

ردپای این ارتباط در زندگی تالس که در قرن ششم پیش از میلاد میزیسته پیداست. وی که بعنوان آغازگر فلسفه و نخستین چهره علمی و مبدأ گذر از

1. Jean-François Champollion
2. Thales of Miletus
3. Pythagoras
4. Democritus



محمدحسین مددالهی، حسین زمانها؛ تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

اسطوره‌گرایی به دیدگاه علمی و فلسفی در یونان باستان شناخته می‌شود^(۶)، بخشی از عمر خویش را در مصر گذرانده است. تالس، در دوران جوانی، ابتدا به مصر سفر کرده و بعدها به میلئوس^۱ رفت.^(۷) ذکر این نکته لازم است که این شهر روابط نزدیکی با شهر ناوکراتیس^۲ داشته که جزء مستعمرات یونان در مصر باستان بوده است. وجود این روابط موضوع ارتباط تالس با مصر باستان را تأیید میکند. در نتیجه بنظر میرسد تالس در سفر به مصر و بواسطه کاهنان توانسته به بخشی از گنجینه عظیم دانش مصریان دست یابد.^(۸)

۱. بررسی دلایل مخالفان وجود فلسفه در مصر باستان

پیش از آغاز هر بحثی در مورد فلسفه مصر باستان باید به این سؤال اساسی پاسخ داده شود که آیا استعمال واژه فلسفه در مورد تفکر مصریان باستان صحیح است؟ در پاسخ به این سؤال اختلاف‌نظرهای آشکاری بین مصرپژوهان وجود دارد و این اختلاف‌نظر نه تنها در مورد مصر باستان بلکه در مورد تمام تمدنهایی که قدمت نظام فکری آنها به پیش از شکلگیری فلسفه کلاسیک در قرن ششم قبل از میلاد در یونان باستان بازمی‌گردد، بنحوی وجود دارد. در خصوص مصر باستان بطور خاص برخی مصرپژوهان برجسته مانند آسمن^۳ و برخی فلسفه‌پژوهان معاصر مانند اشنایدر^۴ بر این عقیده‌اند که اصولاً بکار بردن واژه فلسفه در مورد روش تفکر مصریان باستان صحیح نیست.^(۹) اما در مقابل مصرپژوهانی مانند بلاپیگ^۵ (۲۰۰۵ م)، گرنس^۶ (۲۰۱۵ م) و آلن^۷ (۱۹۸۸ م) از این ایده که رگه‌هایی از تفکر فلسفی در مصر باستان وجود داشته، دفاع کرده و در آثار خود به آن اشاره نموده‌اند.

آسمن بر این عقیده است که به دو دلیل نمیتوان تفکر مصر باستان را تفکری ۱۵۶ فلسفی نامید: الف) اندیشمندان مصر باستان به هیچوجه متفکران مستقلی نبوده‌اند،

1. Miletus
2. Naucratis
3. Johann Christoph Assmann
4. Ulrich Johannes Schneider
5. Edward Bleiberg
6. Anke Graness
7. James P. Allen



بلکه تفکر آنها بیشتر در خدمت جامعه و برقراری نظم و عدالت در آن بوده است. هدف آنها در درجه اول نه شناخت جهان بلکه چگونگی اداره آن به بهترین نحو ممکن بوده است. تفکر مصر باستان بیش از آنکه تفکری انتقادی و مستقل باشد، نوعی حکمت عملی است. این نکته از این جهت اهمیت دارد که مهمترین ویژگی تفکر فلسفی استقلال و انتقادی بودن آن است. ب) نوع تفکر مصریان باستان تفکری اسطوره‌یی - الهیاتی است و نه فلسفی.^(۱۰)

لفتکویتز یکی دیگر از مخالفان وجود فلسفه در مصر باستان بر این عقیده است که تفکر یونانی با ظهور فلسفه در یونان باستان دو ویژگی خاص یافت که این دو ویژگی وجه تمایز تفکر فلسفی از تفکر اسطوره‌یی پیش از آن است. این دو ویژگی عبارتند از: انتزاعی بودن و استدلالی بودن در حالی که تفکر مصر باستان کاملاً کنترل شده و هدفمند و معطوف به عمل است و فاقد هر دو مشخصه فوق می‌باشد.^(۱۱)

آنچه بدان اشاره شد خلاصه‌یی از دلایل مخالفان وجود فلسفه در مصر باستان است. اما بنظر میرسد هیچکدام از این دلایل، قانع‌کننده نباشند. در ابتدا باید به این نکته توجه داشته باشیم که هدف موافقان وجود فلسفه در مصر باستان به هیچوجه این نیست که بگویند تمام آنچه در فلسفه یونان باستان با آن مواجهیم از تفکر مصر باستان اخذ شده است؛ کما اینکه این امر در مورد نسبت تفکر در تمدنهای دیگر با فلسفه یونان نیز صادق است. زیرا اولاً، قرار دادن یک نقطه شروع برای فلسفه باعث خواهد شد تا بسیاری از دستاوردهای فکری و عقلی تمدنهای دیگر و نقش آنها در شکلگیری فلسفه بشری صرفاً به این بهانه که این تفکرات مقدم بر شکلگیری فلسفه یا آمیخته با اسطوره‌اند نادیده گرفته شود.

ثانیاً، آن چنانکه تحقیقات جدید نشان میدهد تفکر مصر باستان برغم آمیختگی با اسطوره‌ها و افسانه‌ها، در برخی موارد به تفکر انتزاعی و محض که واجد ویژگی استقلال و انتقادی بودن است نزدیک میشود. نمونه بارز تفکر انتقادی و استدلالی را میتوان در دو داستان مشهور «دهقان فصیح»^۱ و «گفتگوی یک انسان با نفس خود»^۲

۱۵۷

1. Eloquent Peasant
2. The Dialouge of a Man with His Ba



محمدحسین مددالهی، حسین زمانها؛ تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

سال نهم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۱۵۳-۱۷۶

مشاهده کرد.^(۱۲)

گذشته از برخی رگه‌های متافیزیکی و انسان‌شناختی در تفکر مصر باستان که واجد ویژگیهای فلسفی است، به هیچ وجه نباید از تأملات بسیار عمیق مصریان باستان در حوزه اخلاق و بخصوص مبانی رفتار اخلاقی که آشکارا شکل نوعی از فلسفه اخلاق را به خود میگیرد، به آسانی گذر کرد. نمونه چنین مباحثی را میتوان در متنی با عنوان «آموزه‌های اخلاق پناه هوتپ» مشاهده کرد.^(۱۳)

۲. مبانی هستی‌شناختی مؤثر در انسان‌شناسی مصریان باستان

با ترجمه وسیع آثار بدست آمده از این تمدن در حوزه‌های مختلف از جمله عدالت اجتماعی، هنر، ستاره‌شناسی بطورکلی و موضوعاتی همچون خلقت جهان و انسان، جهان و زندگی پس از مرگ، ساختار هستی، اخلاق و انسان‌شناسی بصورت نوشتارهای خرد محققان دریافتند که در مصر باستان بعنوان یک تمدن وسیع، دامنه‌دار، طولانی و دارای ساختار اجتماعی پیچیده، رگه‌هایی از تفکر فلسفی وجود داشته است؛^(۱۴) هر چند این تفکر فلسفی تا حدود زیادی با اسطوره‌ها آمیخته و همین درآمیختگی مانع توجه عمیق و جدی به فلسفه مصر باستان شده است. با افزایش پژوهشها در این موضوع وجود فلسفه در مصر باستان نمود بیشتری پیدا کرد. پژوهشگران معاصر فلسفه مصر باستان همچون بلایرگ، گرنس، آلدرد^۱، هورنونگ^۲، آسانت^۳؛ تلاشهایی را در جهت معرفی و اثبات فلسفه مصر باستان بعنوان آغاز فلسفه یا دست‌کم یکی از اولین خاستگاههای فلسفه صورت داده‌اند.

شاید بهترین نقطه شروع برای نشان دادن برخی رگه‌های فلسفی در تفکر مصر باستان و تأثیر آن در فلسفه یونان باستان، بحث هستی‌شناسی باشد. شروع از بحث هستی‌شناسی اولاً، میتواند ما را در اثبات این امر که مصریان باستان واجد نوعی تفکر فلسفی بوده‌اند، یاری رساند و از طرف دیگر، مبنایی را برای فهم دیدگاه مصریان باستان در مورد ابعاد و مراتب وجود انسان فراهم آورد.

1. Aldred
2. Hornung
3. Asante



هستی‌شناسی در تفکر مصریان باستان ارتباط تنگاتنگی با بحث خلقت دارد. دیدگاه فلسفی دربارهٔ هستی در مصر باستان مبتنی بر دو ایده بنیادین شکل میگیرد: الف) عالم هستی دارای ابعاد متفاوت مادی و معنوی است و این ابعاد چنان در هم تنیده شده‌اند که کشیدن یک خط حائل بین آنها امکانپذیر نیست. از اینرو عالم طبیعت از دیدگاه مصریان باستان صرفاً ماده محض و بی‌روح نیست، بلکه مملو از نیروهای معنوی و روحانی است.^(۱۵) مصریان باستان این نیروهای معنوی موجود در عالم را در قالب خدایان متفاوت نشان میدادند^(۱۶) و از طریق متشخص کردن آن نیروها در قالب یکی از این خدایان ارتباط نزدیکتری با آن برقرار میکردند. شایان ذکر است مصریان باستان برغم باور به خدایان متعدد که هر یک سمبل یکی از نیروهای موجود در عالم بودند، در باب خدای خالق یگانه‌باور بودند؛ هر چند در مورد نام این خدای خالق در دوره‌های متفاوت اختلاف نظر وجود دارد.^(۱۷)

ب) اصل بنیادین دوم در هستی‌شناسی مصریان باستان این است که تمام وجود بر دو گونه است یا منظم است یا در بی‌نظمی و هرج و مرج. وجود منظم «مات»^۱ و وجود بی‌نظم که هرج و مرج بر آن حاکم است «ایسفت»^۲ نامیده میشود.^(۱۸) مات دارای معانی متفاوتی است که در عین تفاوت دارای نوعی ارتباط معنایی عمیق و تنگاتنگ با یکدیگرند. مات بمعنای نظم، حقیقت، عدالت و درستی و مقابل آن ایسفت بمعنای بی‌نظمی، هرج و مرج شر و بی‌عدالتی بکار رفته است.^(۱۹) ریشه این تقابل را باید در نظریه مصریان باستان در مورد خلقت جستجو کرد. بر طبق نظر ایشان، ماده اولیه عالم گستره بی‌نهایت و تاریکی از آب است که «نان»^۳ نام دارد. پیش از خلقت این ماده اولیه در بی‌نظمی و هرج و مرج کامل است و خدای خالق که در متون ابتدایی در مصر باستان از او با نام «آتوم»^۴ یاد شده است با خلقت خود به این ماده اولیه نظم میدهد.^(۲۰) در حقیقت ریشه معنای ایسفت را باید در همین بی‌نظمی اولیه جستجو کرد. با آغاز خلقت هرج و مرج و بی‌نظمی بطور کامل

۱۵۹

1. maat
2. isfet
3. nun(nuu)
4. atum



محمدحسین مددالهی، حسین زمانها؛ تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

از بین نمرود بلکه مقداری از این بی‌نظمی در عالم باقی میماند و اصولاً عالم عرصه درهم آمیخته‌یی از مآت (نظم) و ایسفت (بی‌نظمی) است.^(۲۱) دقیقاً به همین دلیل است که از دیدگاه مصریان باستان عالم به هیچوجه کامل نیست.^(۲۲) نکته جالب توجه اینکه از دیدگاه مصریان باستان غلبه مآت بر ایسفت در عالم بستگی مستقیم به اعمال انسانها و در رأس آنها پادشاه یا حاکم دارد تا جایی که از دید ایشان پادشاه ضامن تداوم مآت در عالم است.^(۲۳) توضیح اینکه بر اساس اعتقاد مصریان باستان، نمود نظم (مآت) را در سه عرصه میتوان مشاهده کرد: عالم، شرایط سیاسی و رفتار اخلاقی.

مآت در عرصه طبیعت بمعنای آن است که خورشید در یک الگوی منظم هر روز طلوع و سپس غروب میکند و رود نیل زمینهای کشاورزی مصر را هر ساله با الگوی مشخصی سیراب نموده و باعث حاصلخیزی آنها میشود.^(۲۴) در عرصه سیاست و جامعه، مآت بدانمعناست که پادشاه واقعی بر تخت سلطنت بنشیند و نظم و انضباط را حاکم نماید. در عرصه اخلاق فردی مآت بمعنای گفتن حقیقت، رفتار جوانمردانه با دیگران و تبعیت از پادشاه است.^(۲۵) در مصر باستان بین این معانی سه‌گانه مآت ارتباطی تنگاتنگ وجود داشت. در حقیقت، رفتار شخصی درست، منجر به وفاداری به پادشاه میشود و خود پادشاه نیز ضامن تحقق مآت (نظم) در عالم است. از دیدگاه مصریان باستان اگر پادشاه در جامعه بدرستی و عدالت رفتار کند، در عالم نیز نظم و عدالت غلبه خواهد داشت. باعتقاد ایشان رفتار نیک و عادلانه پادشاه باعث پر آبی رود نیل و حاصلخیزی زمینهای کشاورزی خواهد شد. بعبارت دیگر، این رفتار پادشاه است که ضامن حفظ و بقای مآت (نظم) در عالم است. در این راستا، وظیفه انسانهای عادی نیز تبعیت از پادشاه برای ۱۶۰ تحقق این هدف است.^(۲۶) فردی که از پادشاه تبعیت کند و رفتار صادقانه‌یی داشته باشد، میتواند به زندگی پس از مرگ وارد شود.^(۲۷)

بنا بر آنچه بدان اشاره شد، فلسفه مصر باستان با نظریه‌پردازی در مورد خلقت جهان بر اساس تقابل مآت و ایسفت شکل گرفته و این نظریه به حوزه جامعه، سیاست، اخلاق و انسان‌شناسی نیز سرایت کرده است. هر چند نظریه مصریان باستان در مورد آفرینش بخصوص آنگاه که در صدد توضیح نقش خدای خالق (آتوم)



در فرایند آفرینش هستند تا حدود زیادی آمیخته با افسانه‌هاست، اما این امر نباید مانع از این شود که برخی رگه‌های تفکرات ناب فلسفی را در اندیشه آنان نادیده بگیریم. برای کسانی که اندک آشنایی با تاریخ فلسفه یونان دارند پرواضح است که اعتقاد مصریان باستان مبنی بر اینکه مبدأ اولیه عالم آب است، یادآور دیدگاه تالس در مورد مبدأ پیدایش موجودات است و همین امر گمانه‌زنیها مبنی بر تأثیرپذیری تالس از فلسفه مصر باستان را تقویت میکند. تا جایی که برخی محققین معاصر بر این عقیده‌اند که نظریه تالس مبنی بر شکلگیری همه چیز از آب، ریشه در اسطوره آفرینش در مصر باستان دارد.^(۲۸) از طرف دیگر، این دیدگاه مصریان مبنی بر اینکه مبدأ اولیه عالم پیش از خلقت در بی‌نظمی و هرج و مرج کامل بوده و خدای خالق در آن نظم ایجاد میکند، بعدها به انحاء متفاوت نزد فلاسفه یونان باستان دیده میشود که کاملترین شکل آن را میتوان در فلسفه افلاطون و ارسطو دید.

۳. انسان‌شناسی در مصر باستان و نسبت آن با مبانی هستی‌شناختی

خواه فلسفه مصر باستان بعنوان یک فلسفه مستقل و نظام‌مند پذیرفته شود یا خیر، یک مسئله مورد توافق همه محققان این حوزه است و آن هم وجود انسان‌شناسی گسترده در تفکرات ایشان است. در نظر مصریان باستان، انسان یک ترکیب ساده از نفس و بدن نیست. در واقع هر انسانی دارای چند مولفه محسوس یا نامحسوس است. البته نباید اینگونه نباید تصور کرد که مصریان باستان این مؤلفه‌ها را به یکباره ارائه و تعریف کرده‌اند، بلکه این مفاهیم در تطور تاریخی در تمدن مصر باستان به تکامل رسیده‌اند. در انسان‌شناسی مصر باستان سلسله‌های مختلفی وجود دارد؛ سلسله پادشاهی در این تمدن به سه دوره تقسیم میشود: دوره پادشاهی قدیم، پادشاهی میانه و پادشاهی جدید.^(۲۹) انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان از سلسله پادشاهی قدیم آغاز و تا سلسله پادشاهی میانه کامل میگردد. تعالیم انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان با دو مسئله آغاز میشود: اولین مسئله، نگرانی درباره زندگی جاودانه است و دومین مسئله پرسش از ماهیت انسان در دنیای فیزیکی است.^(۳۰) اکثر مبانی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان یا در جهت

۱۶۱



محمدحسین مددالهی، حسین زمانها؛ تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

ملموستر کردن زندگی جاودانه است یا در جهت نزدیکتر کردن زندگی فیزیکی و متافیزیکی انسان است؛ یعنی بسیاری از مباحث انسان‌شناسی در مصر باستان در ذیل مطالب مربوط به سرنوشت انسانها مطرح میگردد.

۱-۳. ابعاد و مراتب وجود انسان در فلسفه مصر باستان

همانگونه که اشاره شد در هستی‌شناسی مصریان باستان در تفسیر عالم هستی به هیچوجه با دوگانه ماده و معنا مواجه نیستیم. این بدانمعنا نیست که مصریان باستان به امور غیرمادی باور نداشتند، بلکه بعکس، معنای این جمله آن است عالم معنا بقدری با عالم ماده در هم تنیده و نزدیک است که به هیچوجه نمیتوان مرز مشخص یا غیر قابل نفوذی بین این دو ترسیم کرد.

همین مبنای هستی‌شناختی در تبیین حقیقت انسان نیز دیده میشود. بعبارت دیگر، نزد مصریان باستان در تبیین حقیقت انسان به هیچوجه با دوگانه نفس و بدن مواجه نیستیم، بلکه با انسانی مواجهیم که واجد جنبه‌ها و ابعاد یا بعبارت دقیقتر، مراتب متفاوت است؛ مراتبی که بیانگر ساحات و اشکال مختلف حیات انسانی است. برخی از مصری‌پژوهان معاصر از این مراتب به ساحات نه‌گانه وجود انسان یاد میکنند.^(۳۱)

از اینرو چنین بنظر میرسد که بکار بردن تعبیر نفس بعنوان امری مقابل بدن در فلسفه مصر باستان میتواند ما را به خطا بیندازد. آنچه معمولاً در برخی از ترجمه‌ها معادل نفس در نظر گرفته شده و در متون مصری باستان با واژه «با»^۱ از آن یاد میشود به هیچوجه نباید بعنوان امری غیرمادی در مقابل بدن در نظر گرفته شود، بلکه «با» در واقع تمامیت انسان است؛ تمامیتی که هم شامل بعد مادی و هم بعد روانی است.^(۳۲) بنابراین در استعمال واژه نفس در تفکر مصر باستان باید دقت داشته باشیم که نفس بعنوان موجودی مستقل و جدای از بدن در نظر گرفته نشود، بلکه ما با حقیقت واحدی با نام انسان مواجهیم که واجد جنبه‌ها یا مراتب مختلفی از هستی است.^(۳۳) نکته جالب توجه اینکه هرچند تمامی این جنبه‌ها همواره در انسان وجود دارد، اما برخی از آنها در حیات طبیعی و برخی دیگر در زندگی پس از مرگ نمود بیشتری مییابد.

1. ba

لازم بذکر است در برخی موارد در بین مصری‌پژوهان در چیستی این جنبه‌ها و حقیقت هر یک از آنها اختلاف‌نظرهای جزئی وجود دارد. نوشتار حاضر در پی آن است تا با رجوع به منابع مختلف قدر مشترکی از آنها ارائه نماید.

الف) «Khat»: این واژه به بدن فیزیکی انسان اطلاق میشود. شکل ترسیمی این واژه در خط هیروگلیف شامل پنج علامت است که بترتیب از چپ به راست عبارتند از: یک



ماهی که معادل بدن مرده و همینطور صدای «Kh» است، یک کرکس که معادل حر صدا دار «a» و یک قرص نان که نشانه صدای «t» و یک علامت تخم مرغ مانند که نشاندهنده مومیایی و علامتی شبیه سگ که بیانگر وابستگی به موجود زنده است.^(۳۴) این واژه در زبان مصریان باستان بمعنای ضمنی پوسیدگی نیز بکار رفته است.^(۳۵)

بدن طبیعی در فلسفه مصر باستان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، زیرا این بدن در زندگی پس از مرگ نیز باید باقی باشد تا فرد بتواند به حیات خود در جهان دیگر ادامه دهد. به همین دلیل مسئله مومیایی کردن در مصر باستان رواج داشته است.^(۳۶) برای اینکه انسان بتواند در جهان پس از مرگ زندگی کند، نفسش باید با بدن ارتباط داشته باشد و مستقل از بدن نمیتواند به زندگی ادامه دهد، ازاینرو در فلسفه مصر باستان، بدن انسان نیز باید در حیات پس از مرگ باشد، تا نفس بتواند با آن مرتبط شده و زندگی نماید.^(۳۷) نقاشیهای ترسیم شده و مجسمه‌های ساخته شده از مومیاییها نشان میدهد که در سلسله پادشاهی قدیم، تنها فرعون مومیایی میشد. به این ترتیب، فرصت زندگی پس از مرگ ابدی تنها نصیب فرعون میگشت. با این حال، در سلسله پادشاهی میانه، همه مردم از این فرصت برخوردار بودند که بتوانند از دست‌رفتگانشان را مومیایی کنند؛ اما دلیل این مسئله هنوز بدرستی روشن نشده که چرا در دوره‌های متقدم همه اجساد مومیایی نمیشده‌اند و این امر تنها مختص پادشاه بوده است. آیا این امر به توانایی مالی مردم بازمیگشته یا به محدودیتهای حقوق اجتماعی آنان یا به این اعتقاد که مردم عادی نمیتوانند زندگی پس از مرگ را تجربه کنند؛ چرا که در برخی متون، میان نفس پادشاه و سایر مردم

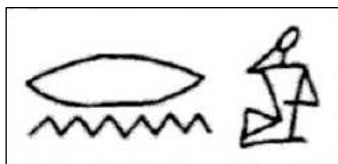
۱۶۳



محمدحسین مددالهی، حسین زمانیا؛ تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

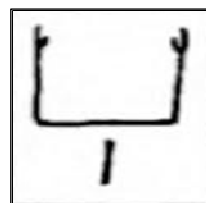
تفاوت قائل بودند.^(۳۸) برخی تاریخنگاران به این نکته اشاره کرده‌اند که مومیایی کردن انواع و کیفیات مختلفی داشته است که گرانترین و باکیفیت‌ترین آن مخصوص خانواده سلطنتی بوده و انواع بی‌کیفیت آن در بین افراد عادی جامعه رایج بوده است.^(۳۹) از آنجایی که بدن انسان با کیفیت زندگی پس از مرگ مرتبط است، در زمان سلسله پادشاهی میانه نه تنها اتاقهای دفن شده با تصاویری از بازیهای مورد علاقه و دستاوردهای بزرگ مردگان نقاشی شده بود، بلکه مجسمه‌های کوچکی نیز بنام «اوشیبیتز»^۱ بندگان، بردگان و نگهبانان (و در بعضی موارد، حیوانات خانگی محبوب) در کنار مقبره‌ها، برای خدمت به مرده در زندگی پس از مرگ قرار داده میشد.^(۴۰)

ب) «Ren»: این واژه در خط هیروگلیف با شکل یک دهان معادل صدای «R»، بر روی نماد آب که معادل صدای «N» است و سپس فردی در حال سخن گفتن نشان داده میشود. این واژه



بمعنی نام شخص است. نام فرد به هنگام تولد، به افراد داده میشود و بخشی از هویت شخص است. مصریان اعتقاد داشتند تا زمانی که این نام گفته میشود شخص بنوعی زنده است. این مطلب توضیح میدهد که چرا مصریان در تلاش برای حفاظت از نام خویش بودند و آن را در نوشته‌های متعدد بکار میبردند. در تمدن مصر باستان نام فرد هویت، تجربیات و خاطرات باارزش زندگی‌اش بوده است.^(۴۱) شاید بتوان گفت بعد از بدن طبیعی، ظاهرترین و عیان‌ترین نمود یا مرتبه وجود یک شخص وجود یا نمود در بین انسانها و جامعه انسانی است که نام شخص بیانگر این ظهور و نمود است.

ج) «Ka»: دانستن این مطلب ضروری است که «Ka» تنها به موجودات زنده تعلق دارد. از اینرو در انسان‌شناسی مصر باستان مفهوم حیات توسط این واژه بیان میشود. شکل ترسیمی این واژه در خط هیروگلیف دو دست موازی هم رو بسوی بالاست.^(۴۲) «Ka» در واقع بیانگر تفاوت بین یک فرد

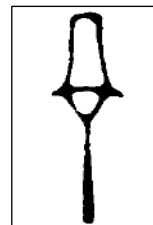


۱۶۴

1. ushabtis

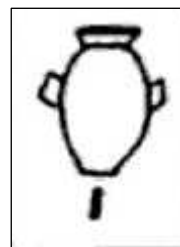
زنده و یک فرد مرده است. از نظر ایشان مرگ زمانی رخ میدهد که «کا» بدن را ترک کند. «کا» در برخی متون، تصویری از بدن فیزیکی و نسخه دوم آن است.^(۴۳) مصریها معتقد بودند که «کا» ذاتی الهی دارد و «خنوم»^۱ یعنی خدایی که انسان را از گل رس می‌آفریند، در کنار آفرینش انسان «کا» را نیز بعنوان عنصر حیات ایجاد میکند. همچنین «کا» در برخی متون بعنوان منشأ وجدان یا راهنمای هر یک از افراد بشر مطرح شده است که انسان را به مهربانی، آرامش، افتخار و محبت دعوت میکند. باید گفت که پس از مرگ انسان «کا» ی او به یک مرتبه عالی میرسد که این مرتبه با تلفیق میان جنبه «با» و «کا» اتفاق می‌افتد که در نهایت «خو» را می‌سازد.^(۴۴)

د) «Sekhem»: بمعنی قدرت یا نیروی حیاتی است که در عالم پراکنده است. شکل ترسیمی این واژه در خط هیروگلیف بشکل دستی است که چیزی را نگه داشته است.^(۴۵) اطلاعات اندکی دربارهٔ تفسیر این واژه مصری که جنبه یا بعدی از وجود انسان شناخته شده است، وجود دارد. بسیاری از محققان «سیخِم»



را در عرصه کیهانی بعنوان نیروی زندگی یا نیروی حیات تعریف میکنند و در عرصه حیات انسان آن را بهره‌یی از همان نیروی کیهانی میدانند.^(۴۶) سیخِم ارتباط نزدیکی با دو جنبه دیگر از وجود انسان یعنی «با» و «کا» دارد که در ادامه به آنها اشاره خواهد شد.^(۴۷) شاید بتوان «کا» را شکل محدود و متعینی از سخِم یا همان نیروی حیات کلی دانست.

ه) «Jb»، «Ab» یا «Db»: یکی از جنبه‌ها و ابعاد مهم وجود انسان در فلسفه مصر باستان است. این واژه در مصر باستان معادل قلب است.^(۴۸) اساساً در فلسفه مصر باستان، قلب دارای ۱۶۵ دو معناست: اولین معنای آن «قلب کالبدی» و با استعمال واژه «Haty» است و در واقع به همین قلب فیزیکی در قفسه سینه اشاره دارد و معنای دیگر آن «قلب متافیزیکی» و با استعمال



1. khenum



واژه «Jb» یا «Ab» است. این کلمه به قلب بعنوان یک جنبه متافیزیکی از حقیقت انسان اشاره دارد که منشأ آگاهی و وجدان و ملاک تشخیص خوب و بد است.^(۴۹) بنظر میرسد معنای دوم از قلب بنوعی توسعه در معنای اول است. چون در هنگام مومیایی کردن برای جلوگیری از فساد جسم همه اجزاء بدن بجز قلب از بدن خارج میشود^(۵۰) و از سویی دیگر در صحنه قضاوت مشهور در «پاپیروس آنی»^۱ و متون دیگر نشان داده شده، این قلب متافیزیکی است که مورد قضاوت قرار گرفته و پس از اینکه گناهان فرد بررسی گردد، قلب با مات یعنی همان قوانین حاکم بر نظام هستی مقایسه میشود. در این لحظه فرد باید ثابت کند که اعمالش با قوانین مطابقت داشته است. اگر موفق شود به اوزیریس^۲ معرفی شده و به زندگی پس از مرگ وارد میشود، اما اگر شکست بخورد، قلبش توسط هیولای آمیت^۳ خورده میشود.^(۵۱)

از اینرو در متون مرتبط با قضاوت اعمال بیان شده که آنچه مورد قضاوت قرار میگیرد قلب متافیزیکی است. از این بیان فهمیده میشود که قلب متافیزیکی یا باید مفهومی توسعه یافته از معنای اولیه قلب باشد یا ارتباطی بسیار قوی میان قلب متافیزیکی و قلب کالبدی برقرار باشد، زیرا اگر قلب متافیزیکی مورد قضاوت قرار میگیرد پس دلیلی وجود ندارد که قلب فیزیکی را از جسد بیرون نیاورند. در نحوه قضاوت نیز قلب کالبدی تأثیرگذار است، زیرا مشخصاً قلب متافیزیکی قابل خورده شدن نیست و این قلب فیزیکی است که بوسیله هیولای آمیت خورده میشود. (و «Khaibit»: این واژه بمعنی سایه یا شبح شخص است.

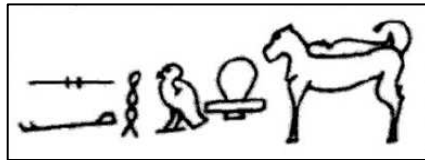


شکل ترسیمی این واژه در خط هیروگلیف بترتیب از چپ به راست عبارت است از یک سایه بان و علامتی شبیه یک قرص نان که بیانگر حرف بی صدای «ت» است.^(۵۲) از دیدگاه مصریان

۱۶۶ باستان هر انسانی علاوه بر ظهورات متفاوت پیش گفته واجد سایه‌یی نیز میباشد که این سایه نزدیک به حقیقت شخص یعنی همان «با» و همراه با آن است. بعبارت دقیقتر، سایه شخص حاصل از انعکاسات جزئی نفس اوست.^(۵۳)

1. Papyrus of Ani
2. Osiris
3. Ammit

ز) «Sahu»: بمعنای بدن غیرفیزیکی است. شکل ترسیمی این واژه در خط هیروگلیف از چپ به راست بترتیب عبارت است از: یک لولای در، معادل



صدای «s» بر روی یک ساعد معادل صدای «a» (آ کشیده) که از گلو تلفظ میشود و یک فیتیلۀ کتانی معادل صدای «h»، یک جوجه که معادل حرف لاتین «u» است و یک درب محفظه استوانه‌یی که علامتی خاص برای هر چیز بارزش است و در پایان نیز یک علامت شبیه سگ که نشانی از موجود زنده است.^(۵۴)

اگر مراسمها و آیینهای نگهداری برای بدن فیزیکی و بیداری آن بدرستی انجام شود و مرده توسط اوزیریس و خدایان عالم اموات به زندگی پس از مرگ وارد شود، بدن غیرفیزیکی یا تمثال روحانی از بدن فیزیکی شکل میگیرد. این بدن معنوی پس از آن قادر است با موجودات بسیاری که در زندگی پس از مرگ وجود دارند تعامل کند. گاهی اوقات در برخی نوشته‌ها به این بدن بعنوان روحی که از عالم اموات بازمیگردد و بوسیله بازمانده‌ها در خواب مشاهده میشود، اشاره شده است.^(۵۵)

این بدن که در منابع مصر باستان از آن به «بدن روحانی»^۱ نیز تعبیر میشود، همان بدن فیزیکی است که به مرتبه خاصی از دانش، قدرت و افتخار رسیده است که در اینصورت به بدن معنوی تکامل مییابد. وقتی بدن فیزیکی به بدن روحانی تبدیل میشود به آسمانها صعود کرده و با خدایان مرتبط میشود.^(۵۶)

ح) «Ba»: در فلسفۀ مصر باستان مهمترین جنبه از وجود انسان محسوب میشود. شکل ترسیمی این واژه در خط هیروگلیف بصورت یک لک‌لک و در برخی موارد پرندۀیی با سر انسانی است.^(۵۷) مفهوم «Ba» شبیه به مفهوم «تشخص» و فردیت و برای هر انسانی منحصر بفرد است. در حقیقت آنچه یک فرد



۱۶۷

1. spiritual body



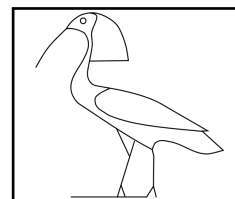
را یک فرد خاص میکند همان «با» است.

هر چند در برخی ترجمه‌های غربی «با» معادل با نفس^۱ در نظر گرفته شده، اما همانگونه که پیش از این اشاره شد، باید توجه داشت اگر نفس بمنزله امری جدا و منحا از بدن در نظر گرفته شود که مستقل از آن میتواند وجود داشته باشد یا به حیات خود ادامه دهد، چنین معنایی از نفس در فلسفه مصر باستان به هیچوجه مد نظر نیست. زیرا در تفکر مصر باستان «با» به هیچوجه امری جدا و مستقل از بدن نیست، بلکه همواره معطوف به بدن است؛ کما اینکه ایشان بر این باورند که «با» بعد از مرگ بدون بدن نمیتواند به زندگی خود ادامه دهد. برخی از مصرپژوهان بر این باورند که «با» یکی از ساحت‌های وجودی انسانی است که خود این انسان یک حقیقت واحد است و نه ترکیبی از دو جوهر یا چند جوهر متفاوت.^(۵۸)

برخی بر این عقیده‌اند که «با» در حقیقت تشخیص‌یافته نیروهای حیات اعم از نیروهای طبیعی و نیروهای روانی و روحانی است. عبارات دیگر، «با» مرکز ثقل تمامی نیروها در وجود انسان و عبارت دیگر، تمام حقیقت آن است.^(۵۹) اگر چنین تفسیری از «با» را بپذیریم در آنصورت تمامی جنبه‌های دیگر وجود انسان بنحوی نمودی یا بعدی از «با» هستند و در آنصورت «با» را میتوان با آنچه ما بعنوان نفس انسانی میشناسیم، مقایسه کرد. البته برای دانش‌پژوهان در حوزه فلسفه اسلامی این نکته خالی از فایده نیست که مفهوم «با» بیش از آنکه بمعنای سینوی یا دکارتی نفس نزدیک باشد به معنای صدرایی آن نزدیک است. زیرا «با» بعنوان تمام حقیقت انسان واجد مراتب و ابعاد متفاوتی از جمله ابعاد مادی و معنوی است.

ط) «Khu» یا «Akhu»: این واژه در خط هیروگلیف

بصورت یک لک‌لک کاکل‌دار ترسیم شده است. لک‌لک در مصر باستان سمبل «جهوتی»^۲ خدای دانش، عقل و استدلال است. این واژه در واقع اشاره به عمیقترین و خالصترین جنبه معنوی وجود انسان دارد. «خو» یا «آخو» وجهی معنوی از وجود انسان است که ارتباطی تنگاتنگ با نفس یا همان «با»



۱۶۸

1. soul
2. Djehuti

دارد.^(۶۰) از دید مصریان باستان «خو» به معنی موجود نورانی و درخشان نیز بکار می‌رود. این جنبه معنوی از وجود انسان نامیرا و ابدی است.^(۶۱)

برخی بر این باورند که این واژه بمعنی اندیشه است، ولی نه بمعنای ذهن بلکه بمعنای عقل و اندیشه ناب است. «خو» نمودی از وجود انسان است که واجد دو ویژگی اساسی حیات و اندیشه است و از به هم پیوستن «کا» و «با» متحقق می‌گردد. «خو» زمانی ظهور کامل می‌یابد که فرد به زندگی پس از مرگ راه یافته باشد و در حقیقت ظهور تام «خو» نتیجه تلفیق و اتحاد «کا» و «با» است^(۶۲) و با دو ویژگی حیات و اندیشه شناخته می‌شود.

در بسیاری از منابع مصر باستان از «خو» بعنوان روح یا بدن روحانی نیز یاد کرده‌اند.^(۶۳) چنین بنظر می‌رسد از دید مصریان پس از مرگ با اتحاد دو جنبه انسان یعنی «با» و «کا» به نحوی کاملاً خالص، انسان بعنوان حقیقتی واحد ظهور تام می‌یابد که این حقیقت واحد نمایانگر عمیقترین لایه‌های وجود شخص است. این حقیقت واحد همان است که در متون مصر باستان از آن با نام «خو» یا «آخو» یاد شده است.

۲-۳. تحلیل دیدگاه مصریان باستان در باب مراتب وجود انسان

مصریان باستان حیات انسان را شامل دو مرحله میدیدند که یکی از آنها حیات طبیعی و دیگری حیات پس از مرگ است. از دید ایشان حیات پس از مرگ امری کاملاً جدا و مستقل از حیات طبیعی نیست، بلکه تداوم و تکامل آن است. بر اساس همین فلسفه، آنها انسان را بعنوان حقیقت واحد دارای مراتب و ابعاد متفاوت میدیدند که حیات وی در هر دو ساحت تحقق و تداوم می‌یابد. باعتقاد ایشان هرچند این مراتب و ابعاد همواره در انسان و با انسان حضور دارند، اما برخی از آنها در جهان مادی و برخی دیگر در حیات پس از مرگ ظهور تام می‌یابند. این مراتب بترتیب از بدن طبیعی یا فیزیکی آغاز شده و به «با» که همان نفس یا خودیت شخص است می‌رسد. در نهایت پس از مرگ با ارتباط تام «با» و «کا» حقیقت انسان بعنوان موجودی جاودانه یعنی همان «خو» بمنصه ظهور رسیده و به حیات جاودانه خود ادامه می‌دهد.

اگر رابطه تشکیکی بین این مراتب را بپذیریم که ظاهراً در برخی منابع به آن اشاره شده است^(۶۴)، آنگاه با تفسیر پیچیده و بسیار عمیق از حقیقت انسان در فلسفه مصر باستان مواجهیم. هر چند این تفسیر در برخی موارد تا حدودی با اسطوره‌ها و افسانه آمیخته میشود، اما این آمیختگی نباید مانع از تلاش ما برای فهم عمیق دیدگاه مصریان باستان در مورد انسان باشد.

مصریان باستان به هیچوجه در تفسیر خود از انسان، ما را با دوگانه نفس و بدن مواجه نمیکنند؛ زیرا اصولاً از دید آنها عالم معنا آمیخته با عالم طبیعت است. عالم معنا چنان با طبیعت عجین است که نمیتوان بین آنها پرده‌یی حائل کشید. همین آمیختگی و قرابت بین ابعاد مادی و معنوی هستی را در تفسیر مصریان باستان از مراتب انسان نیز میتوان مشاهده کرد. این مراتب به هیچوجه از هم گسسته نیستند، بلکه نمودها یا ابعاد یک حقیقت واحد یا همان انسانند. از اینرو قرابتی عمیق و در خور توجه بین هستی‌شناسی و انسان‌شناسی مصریان باستان دیده میشود؛ یعنی همانطور که جهان هستی آمیخته از ماده و معنا و نظم (مآت) و بی‌نظمی (ایسفت) است، وجود انسان نیز آمیخته از وجوه مادی و معنوی و در عین حال آمیخته‌یی از نظم و بی‌نظمی است. اینکه در برخی متون مصر باستان چنین آمده است که انسان باید بر طبق قوانین مات زندگی کند و پس از مرگ معیار سنجش اعمال انسان همین قوانین است نشان میدهد که انسان وظیفه دارد این نظم و عدالت را در وجود خود حفظ کند.^(۶۵) از طرف دیگر از آنجا که این قلب است که بر اساس معیار مات مورد بازخواست قرار میگیرد^(۶۶) نشان میدهد که قلب انسان که از دیدگاه مصریان باستان منشأ وجدان و آگاهی درونی است و دریچه‌یی به نظام آفرینش و قوانین حاکم بر هستی است.

۱۷۰

از طرف دیگر، در عرصه حیات اجتماعی نیز آنان معتقدند که جامعه سالم نیز باید منطبق بر قوانین هستی اداره شود. در حقیقت، عدالت در عرصه اجتماعی برای مصریان باستان به همین معناست. اما در این عرصه، این پادشاه است که ضامن اجرای درست قوانین و احکام و حفظ نظام اجتماعی مبتنی بر قوانین نظام هستی یا همان مات است و بقیه افراد در عرصه اجتماعی صرفاً وظیفه تبعیت از پادشاه را



دارند.^(۶۷) اما این امر در برخی موارد منجر به ظهور نوعی دوگانگی در عرصه اجتماعی نیز میشود؛ به این معنا که ممکن است فرد به عیان مشاهده کند و برای او یقین حاصل شود که فلان دستور یا حکم پادشاه یا والی وی مخالف عدالت است که در آنصورت از طریق بحث و استدلال، زبان به نقد می‌گشاید که نمونه برجسته آن را میتوان در داستان دهقان فصیح مشاهده کرد.^(۶۸)

در انتها لازم بذکر است که تفکر مصر باستان بعنوان یکی از تمدن‌ها کهن مقدم بر تمدن یونان -مانند تمدن ایران، چین و هند باستان- تا حدود زیادی در محافل علمی داخلی ناشناخته است. در این میان، تفکر مصر باستان به دلایل متعدد از جمله نزدیکی بسیار به فرهنگ و تمدن یونانی و تأثیر انکارناپذیر آن بر این تمدن، از اهمیت ویژه‌ی برخوردار است. اینکه تالس بعنوان بنیانگذار فلاسفه بشدت تحت تأثیر تفکر مصریان باستان بوده، امروزه امری اثبات شده است. از اینرو بنظر میرسد وقت آن رسیده که در پژوهش‌های داخلی به نقش تمدن‌های پیشین و بخصوص تفکر مصریان باستان در شکلگیری فلسفه یونان توجه ویژه‌ی شود. از طرف دیگر، در فلسفه مصر باستان در حوزه‌های مختلف از جمله هستی‌شناسی، جامعه‌شناسی و سیاست، رگه‌هایی وجود دارد که میتواند ریشه‌ها و زمینه‌های شکلگیری برخی مفاهیم و معانی در فلسفه یونان باستان را روشنتر نماید؛ بعنوان مثال، بحثی که مصریان باستان در مورد قوانین حاکم بر هستی یا همان مآت و رابطه آن با عدالت در عرصه فردی و اجتماعی دارند، میتواند ریشه‌های بحث عدالت که یکی از محوریت‌ترین مباحث در فلسفه یونان باستان است را بیش از پیش مشخص نماید.

نکته جالب توجه دیگر اینکه برخی مفسران فلسفه فلوطین بر این باورند که ۱۷۱ اصولاً فلسفه فلوطین و نظریه فیض وی بیش از آنکه تحت تأثیر فلسفه یونانی باشد، متأثر از فلسفه مصر باستان است^(۶۹) و برای کسانی که اندک آشنایی با فلسفه اسلامی دارند، نقش نظریه فیض فلوطین در تبیین و تحلیل مراتب هستی و تأثیر آن بر فلسفه اسلامی به هیچوجه پوشیده نیست.



نتیجه گیری

تفکر مصر باستان برغم آمیختگی با اسطوره‌ها و افسانه‌ها واجد برخی رگه‌های فلسفی عمیق است که میتوان تأثیر آن را در فلسفه یونان بوضوح مشاهده کرد. اینکه آیا میتوان تفکر مصریان باستان را فلسفه نامید یا خیر، در بین مصرپژوهان محل بحث است. اما گرفتار شدن در این بحث نباید مانع از آن شود که به برخی پیوستگیهای موجود در این دو تفکر توجه کنیم؛ پیوستگیهایی که نشان از تأثیرانکار ناپذیر تفکر مصریان باستان بر فلسفه یونان دارد.

انسان‌شناسی مصریان باستان، ارتباط عمیقی با هستی‌شناسی ایشان دارد. هستی‌شناسی مصریان باستان مبتنی بر دو بصیرت عمده است: ۱) عالم معنا (روحانی) و عالم ماده از هم جدا منحاظ نیستند، بلکه ماده مشحون از معناست. ۲) نظام هستی از دل یک بی‌نظمی یا آشوب اولیه بوجود می‌آید. اما این آشوب و بی‌نظمی هیچگاه بطور کامل از بین نمیرود، بلکه همواره نوعی نزاع و رویارویی بین آنها برقرار است.

دقیقاً همین دو بصیرت در تفسیر مصریان باستان در مورد انسان نیز دیده میشود؛ یعنی اولاً، از دید ایشان، انسان حقیقت واحدی است که واجد ابعاد متفاوت مادی و معنوی است که این ابعاد از یکدیگر جدا و منحاظ نیستند، بلکه وجوه یا مراتب یک حقیقت واحدند. ثانیاً، در وجود انسان نظم و بی‌نظمی که خود را در قالب دو نیروی خیر و شر نشان میدهند، همواره در حال تنازعند. تنها راه نجات انسان، عمل بر اساس قوانین ازلی حاکم بر نظام هستی یا همان مآت و راه تشخیص آن نیز قلب انسان است. بر این اساس، قلب دریچه‌یی برای فهم مآت یا همان چیزی است که از دیدگاه مصریان باستان، اساس نظام عالم است.

۱۷۲

پی‌نوشتها:

1. Copleston, Frederick, *A History of Western Philosophy*, vol. 1, pp. 13-21.
2. Burnet, John, *Greek Philosophy: Thales to Plato*, pp. 3-16.
3. Shaw, Ian, *The Oxford History of Ancient Egypt*, p. 383.
4. Bleiberg, Edward, *Arts and Humanities through the Eras, Ancient Egypt 2675-332 BCE*, p. 184.



سال نهم، شماره اول
تابستان ۱۳۹۷

5. Dicks, D. R., "Thales", *Cambridge The Classical Quarterly*, Number 9, pp. 294-309.
6. Copleston, Frederick, *op.cit.*, p. 24.
7. Dicks, D. R., *op.cit.*, pp. 294-309.
8. Fletcher, Colin. R., "Thales—our founder?", *The Mathematical Gazette*, The Mathematical Association, vol. 66, 438, pp. 266-272.
9. Graness, Anke, "Writing the History of Philosophy in Africa: Where to Begin?", *Journal of African Cultural Studies*, p. 141.
10. *Ibid.*
11. Lef kowitz, Mary, *Not Out of Africa: How Afrocentrism Became an Excuse to Teach Myth as History*, pp. 187-189.
12. Graness, Anke, *op.cit.*, pp.136-139.
13. Hallen, Barry, *A Short History of African Philosophy*, p. 5.
14. Bleiberg, Edward, *Arts and Humanities through the Eras, Ancient Egypt 2675-332 BCE*, pp. 185-199.
15. Uzdavinys, Algis, *Philosophy as a Rite of Rebirth: From Ancient Egypt to Neoplatonism*, p. 164.
16. Bleiberg, Edward, *Arts and Humanities through the Eras, Ancient Egypt 2675-332 BCE*, p. 232.
17. *Ibid.*
18. *Ibid.*, p. 185.
19. Graness, Anke, *op.cit.*, p. 134.
20. Bleiberg, Edward, *Arts and Humanities through the Eras, Ancient Egypt 2675-332 BCE*, pp. 184, 214.
21. Harris, Eleanor L., *Ancient Egyptian Divination and Magic*, p. 3.
22. Graness, Anke, *op.cit.*, p. 138.
23. Bleiberg, Edward, *Arts and Humanities through the Eras, Ancient Egypt 2675-332 BCE*, p. 185.
24. *Ibid.*
25. *Ibid.*
26. *Ibid.*
27. *Ibid.*
28. Uzdavinys, Algis, *op.cit.*, p. 36.
- ۱۷۳ 29. Lichtheim, Miriam, *Ancient Egyptian Literature, Volume I: The Old and Middle Kingdoms*, p. 3.
30. Asante, M. K., "The Idea of the Soul in Ancient Egypt", *Gaudium Sciendi*, Number 6, p. 44.
31. Ashby, Muata, *The Mystical Chapters of the Rau nu Prtm Hru: The Ancient Egyptian Book of Enlightenment*, p. 133.
32. Žabkar, Louis V., *A Study of the Ba Concept in Ancient Egyptian Texts*, p. 162.
33. Ashby, Muata, *op.cit.*, p. 133.
34. *Ibid.*, p. 137.
35. Harris, Eleanor L., *op.cit.*, p.4.



36. Bleiberg, Edward, *To Live Forever: Egyptian Treasures from the Brooklyn Museum*, p. 50.
37. *Ibid.*
38. Bunson, Margaret R., *Encyclopedia of Ancient Egypt*, pp. 251-256.
39. See: Nardo, Don, *Exploring Cultural History - Living in Ancient Egypt*.
40. Miniaci, Gianluca, "The Case of the Third Intermediate Period 'Shabti-Maker (?) of the Amun Domain' Diamun / Padiamun and the Change in Conception of Shabti Statuettes", *The Journal of Egyptian Archaeology*, 100, pp. 245-273.
41. Asante, M. k., *op.cit.*, p. 46.
42. Harris, Eleanor L., *op.cit.*, p. 5.
43. Ashby, Muata, *op.cit.*, p. 136 .
44. Bunson, Margaret R., *op.cit.*, p. 189.
45. Ashby Muata., *op.cit.*, p. 136
46. *Ibid.*
47. Harris, Eleanor L., *op.cit.*, p. 6.
48. *Ibid.*, p. 4.
49. Asante, M. K., *op.cit.*, p. 45; Ziskind, Bernard and Halioua, Bruno, "La conception du cœur dans l'Égypte ancienne", *Med Sci*, volume 20, number 3, p. 368.
50. Nardo, Don, *op.cit.*, p. 110.
51. Asante, M. K., *op.cit.*, Number 6, p. 45.
52. Ashby, Muata, *op.cit.*
53. *Ibid.*
54. *Ibid.* p. 135.
55. Nardo, Don, *op.cit.*, p. 110.
56. Harris, Eleanor L., *op.cit.*, p. 4.
57. *Ibid.*, p. 5.
58. Asante, M. K., *op.cit.*, p. 50.
59. Žabkar, Louis V., *op.cit.*, p. 162.
60. Ashby, Muata, *op.cit.*, p. 134.
61. *Ibid.*
62. See: Ikram, Salima, *Ancient Egypt: An Introduction*.
63. Harris, Eleanor L., *op.cit.*, p. 6.
64. Ashby, Muata, *op.cit.*, pp. 133-137.
65. Bunson, Margaret R., *op.cit.*, p. 222.
66. Asante, M. K., *op.cit.*, p. 45.
67. Graness, Anke, *op.cit.*, p. 137.

68. *Ibid.*, pp. 137-139.
 69. Uzdavinys, Algis, *op.cit.*

منابع:

1. Asante, M. K., "The Idea of the Soul in Ancient Egypt", *Gaudium Sciendi*, 6 Number, 2014.
2. Ashby Muata, *The Mystical Chapters of the Rau nu Prtm Hru: The Ancient Egyptian Book of Enlightenment*, Miami: Cruzian Mystical Books, 2000.
3. Bleiberg, Edward, *Arts and Humanities through the Eras, Ancient Egypt 2675-332 BCE*, Detroit: Thomson Gale, 2005.
4. _____, *To Live Forever: Egyptian Treasures from the Brooklyn Museum*, NY: Brooklyn Museum, 2008.
5. Budge, Wallis, *the Gods of the Egyptians*, vol. 1, Chicago: Open Court Publishing Co., 1904.
6. Bunson, Margaret R., *Encyclopedia of Ancient Egypt*, New York: Facts On File, Inc, 2002.
7. Burnet, John, *Greek Philosophy: Thales to Plato*, London: A & C Black Ltd, 1920.
8. Copleston, Frederick, *A History of Western Philosophy*, vol. 1, London: Continuum, 2003.
9. Dicks, D. R., "Thales", *Cambridge The Classical Quarterly*, Cambridge University Press, 9 Number, 1959.
10. Fletcher, Colin. R., "Thales-our Founder?", London: *The Mathematical Gazette*, The Mathematical Association, vol. 66, 438, 1982.
11. Graness, Anke, "Writing the History of Philosophy in Africa: Where to Begin?", *Journal of African Cultural Studies*: 1-16, 2015.
12. Hallen, Barry, "A Short History of African Philosophy", Indiana: Indiana University Press, 2002.
13. Harris, Eleanor L., *Ancient Egyptian Divination and Magic*, Boston: Red Wheel Weiser, 1998.
14. Ikram, Salima, *Death and Burial in Ancient Egypt*, Harlow: Longman, 2003.
15. _____, *Ancient Egypt: An Introduction*, Cambridge: Cambridge University Press, 2009.
16. Lef kowitz, Mary, *Not Out of Africa: How Afrocentrism Became an Excuse to Teach Myth as History*, New York: Basic Books, 1996.
17. Lichtheim, Miriam, *Ancient Egyptian Literature, Volume I: The Old and Middle Kingdoms*, California: University of California Press, 2006.
18. Miniaci, Gianluca, "The Case of the Third Intermediate Period 'Shabti-Maker (?) of the Amun Domain' Diamun / Padiamun and the Change in Conception of Shabti Statuettes", *The Journal of Egyptian Archaeology*, London: Sage Publications, 100, 2014.
19. Nardo, Don, *Exploring Cultural History - Living in Ancient Egypt*, Detroit: Thomson Gale, 2004.

۱۷۵



سال نهم، شماره اول
 تابستان ۱۳۹۷
 صفحات ۱۵۳-۱۷۶

محمدحسین مددالهی، حسین زمانیه؛ تحلیل مبانی فلسفی انسان‌شناسی در فلسفه مصر باستان

20. Shaw, Ian, *The Oxford History of Ancient Egypt*, Oxford, London: Oxford University Press, 2003.
21. Uzdavinys, Algis, *Philosophy as a Rite of Rebirth: From Ancient Egypt to Neoplatonism*, Wiltshire: The Prometheus Trus Publication, 2008.
22. Žabkar, Louis V., *A Study of the Ba Concept in Ancient Egyptian Texts*, Chicago: University of Chicago Press, 1968.
23. Ziskind, Bernard and Halioua, Bruno, “La conception du cœur dans l’Égypte ancienne”, *Med Sci*, volume 20, 3 Number, Paris, 2004.